بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 19 آبان 1395.

عرض کنم خدمت شما یکی از استدلالاتی که برای عامی بودن غیاث بن کلوب شده است، استدلالی است که در قاموس الرجال هست و اصل این استدلال برگرفته از کلام وحید بهبهانی در تعلیق است. البته یک تفاوت هایی در این دو عبارت هست این تفاوت ها باعث می شود که نحوه استدلالش هم ممکن است مختلف باشد. عبارتی که در تعلیقه مرحوم وحید بهبهانی است این است: که من مستقیم مراجعه نکردم به تعلیقه. به منتقی المقال به ابو علی حائری مراجعه کردم که او از تعلیقه نقل کرده است. جلد 5 صفحه 179. می گوید فی التعلیقه،

يشمّ من رواياته رائحة كونه عاميّا، إذ ديدنه عن جعفر عن أبيه

این تعبیر تعلیقه است. اما صاحب قاموس الرجال بعد از اینکه به عبارت عدّه توجه دارد که این از آن عامی بودن غیاث بن کلوب استفاده می شود، می گوید: و جمیع اخباره عن اسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علیٍّ أو عن النبی صلی الله علیه و اله و سلم و تعبیره ظاهرٌ ایضا فی عامیّته. این دو تا تفاوت جدی بین این دو تعبیر هست. یکی اینکه در تعلیقه تعبیر می کند یشمّ من رائحه، این یشمّ فرق دارد با ظاهر. این یک نکته. نکته دوم اینکه در تعلیقه می گوید که اذ د یدنه عن جعفر عن أبیه. ادامه نمی دهد. در قاموس الرجال می گوید عن جعفر بن محمد عن آباه عن علیٍ أو عن النبی (ص). این تفاوت دارد حالا عرض می کنم در مورد این استدلال ها.

سؤال: ادامه همین عبارت یک جمله ای دارد که شاید آن می خواسته است تعبیر عن جعفر عن أبیه را بگوید

پاسخ: حالا اجازه بدهید.

عرض کنم خدمت شما. این استدلالی که اینجا هست یک موقعی استدلال این است که تعبیر عن جعفر به عن جعفر بن محمد، تعبیری است که عامه به کار می بردند. و الا خاصه این تعبیر را به کار نمی بردند. خب این مطلب یک اشکال عامه دارد آن این است که این تعبیر اختصاص به عامه ندارد و خاصه هم این تعبیر را به کار می بردند. شاهد روشن آن یک عبارتی است در ترجمه ابراهیم بن عبد الحمید صنعانی در رجال کشی. صفحه 447 رقم 839. عبارتش این است:

وَ قَدْ كَانَ يَذْكُرُ

یعنی این ابراهیم بن عبد الحمید

فِي الْأَحَادِيثِ الَّتِي يَرْوِيهَا، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ: وَ كَانَ يَجْلِسُ فِيهِ وَ يَقُولُ أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْحَاقَ كَذَا وَ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ كَذَا وَ فَعَلَ أَبُو إِسْحَاقَ كَذَا، يَعْنِي بِأَبِي إِسْحَاقَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع)،

از امام صادق با تعبیر ابا اسحاق یاد می کرده است. امام صادق (ع) فرزند اولشان عبد الله افطح بوده است که معمولا غیر از اسماعیل که در حیاتشان از دنیا رفته است. فرزند هایی که از آن بگذریم، فرزندی که بزرگشان عبد الله بوده است که به وسیله او مکنّی بوده اند. فرزدند دومشان امام کاظم (ع) است. فرزند دومشان اسحاق بن مؤتمن است. این به اعتبار اسحاق بن مؤتمن ابا اسحاق تعبیر می کرده است که نمی خواسته است به عبد الله افطح تکنیه کند و نسبت به امام کاظم علیه السلام هم جنبه تقیه داشته است و همین است که ابا اسحاق تعبیر می کرده است.

كَمَا كَانَ غَيْرُهُ يَقُولُ حَدَّثَنِي الصَّادِقُ وَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ (ع) وَ حَدَّثَنِي الْعَالِمُ وَ قَالَ الْعَالِمُ، وَ حَدَّثَنِي الشَّيْخُ وَ قَالَ الشَّيْخُ، وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، وَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ،

بعد ادامه اش را توجه کنید.

وَ كَانَ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ خَلْقٌ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ مِنْ أَصْحَابِنَا، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ يُكَنِّي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) بِاسْمٍ،

یکنی یعنی یعبّرُ. یعبّرٌ عن أبی عبد الله (ع) باسمٍ

فَبَعْضُهُمْ يُسَمِّيهِ وَ يُكَنِّيهِ بِكُنْيَتِهِ (ص).

این باید غلط باشد و عبارت باید این باشد: فبعضهم یسمّیه و بعضهم یکنّیه بکنیته (ص). بعضی های آنها با اسم می بردند و بعضی ها با کنیه از امام علیه السلام یاد می کردند. خب می بینید تعبیر می کند خلقٌ کثیرٌ من اهل الکوفه من اصحابنا. تعبیر می کند که حتی اصحابنا هم از امام صادق (ع) با اسم یاد می کردند. پس اگر تقریب استدلال این باشد که اصلا غیر شیعه فقط این تعبیر را می آورد و شیعه اصلا این تعبیر را نمی آورد خب ناتمامی اش روشن است. ولی ظاهرا استدلال این نیست. استدلال این است که به کار بردن این تعبیر توسط شیعیان کم است. غالبا توسط غیر شیعیان به کار می رود به خاطر همین یشمّ من روایاته رائحه، یشمّ را هم که ایشان تعبیر می کند با این تعبیر. یشمّ یک مقداری خیلی قوی نیست. اشاره به این است که نوعا چون این تعبیر جعفر یا جعفر بن محمد توسط راویان عامی به کار برده می شود، بنابراین از این عبارت ها استشمام می شود که غیاث بن کلوب عامی باشد.

سؤال: خلقٌ کثیر من اصحابنا

استاد: آن منافات ندارد. خلقٌ کثیر من اصحابنا در مسجد کوفه هستند اما آنهایی که به اسم یاد می کنند که نگفته است خلقٌ کثیرٌ. می گوید هر کس یک چیزی ذکر می کرد و قال جعفر جزو آخرین تعبیری بود که ذکر کرده بود. در آن تعبیر هایی که ذکر کرده بود که توجه دارید

سؤال:

پاسخ: می گوید کما کان غیره یقول حدثنی الصادق، عالم، شیخ، ابو عبد الله، جعفر بن محمد. آخرین تعبیر را جعفر بن محمد تعبیر کرده است شاید به خاطر کمتر بودن تعبیر جعفر بن محمد در میان شیعه ها و امثال اینها باشد. علی ای تقدیر از این عبارت این مقدار استفاده می شود که بعضی از اصحابنا تعبیر جعفر بن محمد می کنند. ولی این شاهد بر این نیست که افرادی که تعبیر جعفر بن محمد می کردند خیلی زیاد بودند و امثال اینها. خارجا ما می بینیم خارجا تعبیر عن جعفر بن محمد غالبا توسط عامی ها و غیر شیعه ها تعبیر شده است. این مکملی دارد که بعد عرض می کنم.

این یک تقریب برای کلام مرحوم وحید بهبهانی این است که، تعبیر عن جعفر تعبیری است که عامه می کردند. یک مقداری ممکن است این استدلال چیز تر باشد. آن این است که عن جعفر خالی نیست عن جعفر عن أبیه تعبیر می کنند. اگر تعبیر را به این مکمل ذکر کردیم اصلا عبارت رجال کشی نقض آن نیست. چون ممکن است عن جعفر بن محمد تعبیر کنند ولی عن جعفر بن محمد عن أبیه تعبیر نکنند. آن دیگر عبارت کشی هیچ گونه نقضی نیست. کأنه چون امام باقر علیه السلام، در میان سنی ها بیشتر جایگاه داشته است و آن امام صادق علیه السلام آن جایگاه امام باقر را نداشته است این عن جعفر عن أبیه نشانه عامی بودن راوی باشد. خب این هم دو تقریب.

ولی صاحب قاموس الرجال تقریب سومی دارد. آن تقریب ظاهرا متفاوت است با این تقریبات. آن این است که نه تنها عن جعفر تعبیر می کند، جعفر را به عنوان راوی تعبیر می کند. عن جعفر عن آبائه عن النبی (ص) أو عن علیٍّ. عن علیٍّ أو عن النبی (ص). این تعبیر یک تعبیر دیگر است. یک استدلال دیگر است. کأنه امام علیه السلام را به عنوان امام نمی داند. به عنوان راوی می داند. خب این استدلال. آقای حسینی در این مقاله شان در مورد این استدلال این تعبیر را دارند می گوید: «همچنین نقض کلام دیگر صاحب قاموس الرجال بسیار روشن است. وی می نویسد و جمیع اخباره عن اسحاق بن عمار عن جعفر بن محمد عن آبائه عن علیٍّ عن النبی» این عن النبی غلط چاپی است. أو عن النبی است عبارت چیز. «و تعبیره ظاهرٌ ایضا فی عامیته. این در حالی است که در موارد متعددی از اسناد وی از امام صادق علیه السلام با تعبیر ابی عبد الله علیه السلام یاد می کند البته میزان تعبیر جعفر از امام صادق ع نسبت به مجموع یادکرد های غیاث از ایشان 75 درصد است و نهایت چیزی که از این آمار به دست می آید در آمیختگی غیاث با عامه است و نه عامی بودن وی»

خب در مورد این مطلب من در دو مرحله می خواهم بحث کنم. یکی اینکه آیا در روایت های غیاث بن کلوب چه تعبیری به کار می رود؟ این چه مقدار تعبیر عن جعفر دارد چه مقدار عن أبی عبد الله علیه السلام دارد؟ شبیه همه این استدلالاتی که اینجا من نقل کردم، هم استدلال به جعفر یا جعفر بن محمد هم استدلال به اینکه او را واسطه قرار می دهد تا پیغمبر و حضرت امیر صلوات الله علیه، در بحث مسعده بن صدقه و مسعده بن زیاد و اینها هم مطرح است. استدلالی بر عامی بودن مسعده بن صدقه مطرح است با همین استدلالاتی که عرض کردم، من یک مقاله ای دارم احسن الفوائد فی اخبار المصائب، آنجا مفصل این بحث را وارد شده ام و در مورد اینکه چقدر این استدلالات می تواند کافی باشد یا نباشد صحبت هایی کردم ام البته یک مقداری مکمل هایی که بحث امروزم است و در آن مقاله نیاوردم ولی،

سؤال: چاپ شده است؟

پاسخ: چاپ شده است در مجله ؟؟؟ 25/14

چاپ شده است و عرض کنم خدمت شما، بعضی از نکات مکمل را بخواهید آنجا مراجعه کنید.

حالا اصل این بحث که آیا، حالا در این بحث غیاث بن کلوب یک بحث صغروی داریم که چقدر این غیاث بن کلوب عن جعفر تعبیر کرده است، چقدر عن جعفر بن محمد تعبیر کرده است چقدر تعابیر دیگر دارد البته آقای حسینی استدلال را تصور کرده اند که استدلال به عن جعفر است. صاحب قاموس الرجالل استدلالش صرفا به عن جعفر نیست. استدلالش به عن آبائه عن علیٍّ عمدتا تکیه اش است. نه به تعبیر عن جعفر. و این نقض صاحب قاموس الرجال نیست این آمارهایی که ایشان ذکر کرده اند به دو استدلال توجه نکرده اند. دو استدلال مختلف است. البته احتمال دارد صاحب قاموس الرجال، به هر دو استدلال ناظر باشد. ولی عمدتا تعبیری که دارد این خوب بود که این بحث را ایشان در پاسخ به کلام وحید بهبهانی ذکر می کردند نه در پاسخ کلام صاحب قاموس الرجال. عرض کنم حالا من یک مقداری بحث های آماری کل این بحث ها را عرض می کنم و ببینیم که چه شکلی است. این یک نکته که آمار ها را، نکته دوم اینکه این بحث تا چه حد بحث های کبروی اش چه مقدار دلیل است بر عامی بودن راوی و چه مقدار دلیل نیست. نکته سومی که می خواهم در موردش صحبت کنم این است که اصلا اصل استدلال بهتر بود به این شکل طرح نمی شد. چون یک اشکال واضحی این استدلال دارد، اگر آن اشکال واضح اصل این استدلال را ما بخواهیم حل کنیم مسیر بحث به جای دیگری منتهی می شود بعد عرض می کنم. در مورد غیاث بن کلوب ما تعبیراتی که عن جعفر یا عن جعفر بن محمد در روایت هایش هست خیلی زیاد است. یک مورد در بصائر الدرجات است در کافی یک مورد است فقیه دو مورد است. معانی الاخبار دو مورد. اختصاص یک مورد و مواردی بسیار زیادی در تهذیب. در تهذیب خیلی زیاد حالا جمع نزدم. چهل مورد در تهذیب است. یک مورد معانی الاخبار و یک مورد اختصاص.

سؤآل: آمار عن جعفر بود؟

پاسخ: عن جعفر یا عن جعفر بن محمد بود که البته بعضی جاهایش تحریف شده است و سه چهار موردش عن أبی جعفر است که محرف است و آنها را هم در آمار حساب کردم البته در آدرس هایش گفته ام جاهایی که تحریف شده است. خب اما تعبیر عن أبی عبد الله علیه السلام، ببینیم اصلا در کجا، در کافی چهار مورد غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار عن أبی عبد الله علیه السلام چهار مورد وارد شده است. و در تهذیب هم شش مورد ذکر شده است. یک تعبیر دیگری هست عن الصادق جعفر بن محمد، با تعبیر الصادق که این تعبیر فقط در کتب صدوق هست. یک مورد در فقیه است و دو مورد در اماری صدوق است و یک مورد هم در ثواب الاعمال است. اینجا یک نکته ای هست که من آن را در بحث رساله ؟؟؟ الفوائد20/19

به آن پرداخته ام. آن این است که چه مقدار این تعبیرات اصیل است. آیا تعبیر عن أبی عبد الله که در کافی وارد شده است، اصل تعبیر خودش بوده است یا تغییر داده شده است؟ به نظر می رسد که عن جعفر تعبیر اصیلی است. ولی تعبیر عن أبی عبد الله علیه السلام یا عن الصادق جعفر بن محمد، اینها تعبیرات اصیلی نیستند. توضیح و ذلک اینکه است که در آن رساله هم آورده ام، وقتی که شما مراجعه می کنید، می بینید که در مورد روات مختلف، مثلا من آنجا سکونی را دنبال کردم. مثلا سکونی، تعبیراتی که در کتب مختلف وارد شده است، سکونی تعبیر می کند، غالبا از امام صادق با تعبیر جعفر یا جعفر بن محمد تعبیر کرده است. میزان درصد روایاتی که جعفر یا جعفر بن محمد از سکونی هست یک چیزی شاید حدود شصت هفتاد درصد باشد. ولی در کافی که مراجعه می کنید می بینید تعبیر عن جعفر یا عن جعفر بن محمد حدود 20 درصد است. عن أبی عبد الله آن برعکس است. و در کتب صدوق عن الصادق جعفر بن محمد آن درصدش بالا است. یعنی تعبیر صادق را در تعبیر آوردن فقط در کتب صدوق است. در همین آمارهایی که در مورد غیاث بن کلوب داشتیم، تنها کتاب هایی که الصادق جعفر بن محمد دارد، کتاب های صدوق است. عن أبی عبدالله ببینید غیاث بن کلوب عن جعفر آن در کافی یک مورد بود. عن أبی عبد الله آن چهار مورد بود. در حالی که در تهذیب شیخ طوسی که مراجعه می کنیم چهل مورد تعبیر عن جعفر وجود دارد. خود تهذیب را هم من مواردش را از هم دیگر تفکیک کردم. موارد عن أبی عبد الله را دیدم چه شکلی است و موارد عن جعفر آن چه شکلی است. به یک نتیجه جالبی رسیدم. آن این است که تهذیب شیخ طوسی، روایت های غیاث بن کلوب را از پنج طریق نقل می کند. یکی طریق کافی، که خب مثل کافی است آن را کار نداریم. سه طریق دیگر، صفار محمد بن احمد بن یحیی، محمد بن علی بن محبوب. طریق پنجم طریق سعد بن عبد الله. تمام مواردی که عن أبی عبد الله است تقریبا طریق سعد بن عبد الله است. طریق سعد بن عبد الله که می آید عن أبی عبد الله هم شده است. تنها یک مورد در تعبیر محمد بن احمد بن یحیی عن دبی عبد الله است. ولی سایر مواردی که از صفار، از محمد بن احمد بن یحیی، از محمد بن علی بن محبوب نقل می کند، تمام عن جعفر است. یعنی این چهل مورد تمام از طریق اینها است. ولی در سعد بن عبد الله که میرسد این تعبیر می شود عن أبی عبد الله. اینکه ما تعبیر عن أبی عبدالله را فقط در کافی می بینیم، حالا یک مورد است آن را بگذاریم کنار، فقط در کافی می بینیم، و در روایت سعد بن عبد الله این تصادفی نیست. اینها به خاطر این است که امثال کلینی و سعد بن عبد الله تعبیر عن جعفر را برای امام صادق علیه السلام توهین آمیز تلقی می کردند. این تعبیر را به یک تعبیر محترمانه تبدیل می کردند و اساسا، حالا این نکته کلی را عرض می کنم که خیلی نکته مهمی است، آن این است که کلینی در کافی تعبیرات سند را یک دست می کند. به خلاف شیخ طوسی. شیخ طوسی استدلالات خیلی زیادی بر این مطلب هم هست، بسیار به حفظ همان تعبیرات اصلی پایبند است. و تعبیراتی که در تهذیب وجود دارد، رو همین جهت بسیار ارزشش بالاتر از تعبیراتی است که در کافی، کافی یک کتابی است، با استخوان بندی محکم، شبیه کسی که، چیزهای مختلفی که آهن پاره های مختلفی که این طرف و آن طرف بوده است همه را ریخته است در یک کوره و ذوب کرده است و یک تعبیر شکیل شیک و مرتب و منظم سازماندهی کرده است. یعنی کافی خیلی کتابی است که مؤلف در تألیف آن دست دارد. یعنی خودش خیلی زحمت کشیده است برای اینکه کتاب را به یک کتاب منظم و منسجم و سازمان یافته تنظیم کند. رو همین جهت آن عناصر اولیه اش را به راحتی نمی شود شناخت. چون اب شده است و در یک قالب جدید قرار گرفته است. ولی تهذیب این جور نیست. این است که برای شناخت مصادر بهترین کتاب تهذیب است. اینکه من بحث مصدر یابی را که چیز کردم اولین کتابی که این مصدر یابی را روی آن پیاده کردم تهذیب بوده است، اما تنها یک شماره از مقاله من بیشتر چاپ نشد ولی تهذیب بهترین کتابی هست که حرف هایی که در مورد منبع یابی و مصدر یابی می شود پیاده کرد روی تهذیب می شود پیاده کرد. این است که شیخ طوسی دستکاری خیلی کم می کند. به ندرت و خیلی نادر است که شیخ طوسی دستی بزند و تعبیراتی که در آن کتاب اصلی باشد را بخواهد تغییر دهد. یک علتش هم شاید این بوده است که شاید فرصت نداشته است. شیخ طوسی مسؤولیت های وسیعی که داشته است اقتضا می کرده است که خیلی دیگر در اینها ور نرود. به خلاف شیخ کلینی. خب عمرش را گذاشته است، می گویند کافی بیست سال تألیفش طول کشیده است. این بیست سال یکی از چیزهایش این است که یک نظمی به کافی دهد. مثلا یکی از چیزهایی که شیخ کلینی از محاسن گرفته است و قرائن هم روشن است که از محاسن گرفته است، در محاسن تعبیری که ایشان کرده است از استادش یعقوب بن یزید، ابو یوسف است. ایشان تمام مواردی که ابو یوسف آن تعبیر کرده است کرده است یعقوب بن یزید. تعبیر را یک دست کرده است. این تعبیری که ما داریم سیستم مترادفات یا معیار ها. تعبیرات را معیارین کرده است کافی. و همین جهت باعث می شود که یک مقداری به دست آوردن آن تعبیر اصلی در کافی دشوار باشد. یکی از معیارین سازی های کافی در تعبیر امام معصوم علیه السلام است. ایشان غالبا -از اینکه می گویم معیارین همیشه نیست- غالبا سعی می کند تعبیری که از امام صادق باشد را تبدیل به یک تعبیر محترمانه کند. این تغییر آماری که بین کافی هست و سایر کتاب ها از این جهت است. شیخ صدوق هم همین احترام آمیز را می کند ولی ایشان با تعبیر الصادق. با اضافه کردن الصادق تعبیر را محترمانه آمیز می کند. بنابراین، اینکه تعبیرات دیگر وجود دارد، اینها هیچ کدام دلیل بر این نیست که غیاث بن کلوب، این تعبیرات را به کار می برد. این تعبیرات، تعبیراتی است که کسی مثل شیخ کلینی و سعد بن عبد الله این تغییرات را ایجاد کرده اند با توجه به آمارهایی که عرض کردم تفاوت هایی که هست خیلی مطلب روشن است.

سؤآل:

پاسخ: نه، چهار تا آن مال کافی بود شش تا مال سعد بن عبد الله بود مال تهذیب بود. به هم ربطی ندارند. عرض کردم، عرض من این است، تعبیر غیر عن جعفر یا الصادق جعفر بن محمد است که در کتب صدوق است. یا عن أبی عبد الله است که این عن أبی عبد الله یا در کافی است یا در تهذیب که از سعد بن عبد الله نقل میکند. و الا سایر موارد عن جعفر بن محمد است. تنها یک مورد تع بیر وجود دارد. حالا بعضی از اینهایش هم یک ان قلت و قلت های جزئی دارد که در بحث های بعدی به آن متعرض می شوم. بعضی از عن أبی عبد الله هایی که وجود دارد گیر دارد. که حتما روایت غیاث باشد، آنها هم روشن نیست. یک ان قلت و قلت هایی دارد که در بحث های آینده به آن می پردازم. دو تا روایت از روایت های کافی جای دیگر عن غیاث بن ابراهیم نقل شده است. غیاث بن کلوب نیست. حالا این درست کدام است و کدام نیست بعدا به آن می پردازم. چون در بحث های آینده بر میگردیم و در موردش صحبت می کنیم

سؤال:...

پاسخ: آهان یکی از نقاطی که مورد بحث در این بحث است که مهم است، این است که یک اشکالی اینجا وجود دارد و آن اشکال این است که غیاث بن کلوب که راوی مستقیم نیست. همین بحث ها اشکالش این است که غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار نقل می کند. اصل کل این بحث ها همه، مبتنی بر این بود که پای بحث اسحاق بن عمار وسط است. استدلال را وقتی بخواهیم یک مقداری دقیق تر کنیم، آن بحث این است و آن بحث مسیر کل بحث را تغییر می دهد. آن این است که اسحاق بن عمار، روایت هایی که از امام صادق (ع) دارد، عن أبی عبد الله و امثال این تعبیرات فراوان دارد. خصوص روایت هایی که غیاث بن کلوب نقل می کند فرق کرده است. یعنی تعبیری که اسحاق بن عمار دارد، با تعبیراتی که غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار دارد متفاوت است. این پیدا است که یا غیاث بن کلوب تغییر داده است، یا اسحاق بن عمار به غیاث بن کلوب، فقط قسمتی از روایت هایش را نقل کرده است. یا غیاث بن کلوب فقط قسمتی از روایت های اسحاق بن عمار را ذکر کرده است. و این خیلی مهم است در این بحث. اصلا سبک و طریق روایت را تغییر می دهد. توضیح و ذلک اینکه اولا تعبیر اسحاق بن عمار عن أبی عبد الله عن جعفر بن محمد، در غیر روایت غیاث بن کلوب تنها یک مورد وجود دارد. من این را مراجعه کردم، تنها یک مورد اسحاق بن عمار جعفر بن محمد تعبیر کرده است. آن هم راوی اش صفوان بن یحیی است در کفایه الاثر صفحه 166. یک مورد. سه چهار مورد هم هست که مرسلات است. که خب مرسلات را نمی دانیم شاید غیاث بن کلوب باشد. سه مورد در تفسیر عیاشی مرسل است و یک مورد در مصباح المتعجد جلد 2 صفحه 852 آن هم مرسل است. چهار مورد مرسلات داریم که آن هیچی. مسندات فقط یک مورد کفایه الاثر است. که آن تعبیر عن جعفر بن محمد تعبیر شده است. این یک نکته. نکته دوم اینکه روایت های اسحاق بن عمار خیلی وقت ها سؤالات اسحاق بن عمار از امام صادق است. سألت، قلتُ، حتی سمعتُ، که حالا سؤال نیست ولی سمعتُ است. در تبعیرات غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار، هیچ یک از این تعبیرات وجود ندارد. قال سألتُ وجود ندارد. قال سمعتُ وجود ندارد. قلت لأبی عبد الله علیه السلام وجود ندارد الا دو سه تا روایت که هر دو سه تا روایتش هم گیر دارد. هر دو سه روایتش هم مشکلات دارد. حالا من این دو سه روایت را امروز عرض می کنم و گیرهایش انشاءالله شنبه. این بحث غیاث بن کلوب هر زمان تمام شد بحث را قطع می کنیم!

این بحث یک مقداری، بحث های مهم چیزی است. صرفا بحث غیاث بن کلوب نیست. بحث های روشی است. بحث هایی که چه جوری اصلا این بحث ها را ما دنبال کنیم. عرض می کنم در بحث احسن الفوائد یک سری بحث ها را دارم ولی مکمّل هایی دارد که این مکمّل ها را ببینید این است که آن بحث های کبروی و اینهایش را به آنجا واگذار می کنم و خیلی آنجا را زیاد بحث نمی کنم. یک مورد در ثواب الاعمال هست، این یک مورد که غیاث بن کلوب عن اسحاق بن عمار قال قلت لأبی عبد الله علیه السلام این یک مورد که قال قلتُ وجود دارد. دو مورد هم از روایت های کافی بود که عن أبی عبد الله، که همه اینها علاوه بر اینکه آن تعبیر عن جعفر بن محمد، عن أبی عبد الله هم هست. دو مورد کافی جلد 4 صفحه 22 حدیث 1. صفحه 89 حدیث 11، این هم این هست که اینها روایت هایی هست که بحث دارد و باید در موردشان بحث کنیم که، این دو موردی که در کافی هست یک نکته ای هم در آن وجود دارد، تعبیرش اگر درست باشد بسیار با امامی بودن غیاث بن کلوب، دلیل خیلی روشنی بر امامی بودنش است. تعبیرش این است که، عبارت این دو مورد کافی را بخوانم،

الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ غِيَاثٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لِي سِتَّ خِصَالٍ ثُمَّ كَرِهْتُهُنَّ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَتْبَاعِهِمْ مِنْ بَعْدِي

این دو مورد قطعات یک روایت واحد هستند. یکی بحث منّ بعد از صدقه است و یکی ؟؟؟20/35

صوم است. قطعات یک روایت هستند و تعبیر کرهتهنّ للأوصیاء من ولدی و اتباعهم من بعدی. این تعبیر خیلی تعبیر مهمی است در این بحث که شاید مهم ترین استدلال بر شیعی بودن غیاث بن کلوب باید به این، ولی اینها یک بحث هایی دارد که انشاءالله شنبه در موردش صحبت می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد